

بررسی ساختار جمله حالیه در ترجمه‌های فارسی قرآن (ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، آیتی، بروجردی و انصاریان)

عسکرعلی کریمی^{۱*}، محمد رحیمی^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
askaralikarami@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
rahimim65@gmail.com

چکیده

ترجمه قرآن به عنوان کتاب مقدس، همیشه، توجه مسلمانان را به خود جلب کرده است و مترجمان زیادی سعی در ارائه ترجمه‌ای زیبا و مناسب و در عین حال ادبی و متناسب با ساختار زبان فارسی، داشته‌اند که گاه موفق بوده‌اند و گاه نیز توفیق چندانی به دست نیاورده‌اند. این بحث با رویکردی تحلیلی - تطبیقی ساختار جمله حالیه را در چهار ترجمه آیتی، قمشه‌ای، انصاریان و بروجردی، بررسی کرده است، و با بررسی ساختاری و معادل‌یابی واژگانی و تحلیل آن‌ها بر اساس اصول نحو عربی و شیوایی ترجمه مقصد و مقایسه و تطبیق هر کدام در هر چهار ترجمه، به این نتیجه دست یافته که هر کدام از این ترجمه‌ها دارای مشکلاتی هستند و در تطبیق با ساختار زبان فارسی و معادل‌یابی واژگانی و گاه در تشخیص حال بودن برخی جمله‌ها و به تبع آن در ترجمه آن‌ها، دچار اشتباه شده‌اند که این امر منجر به نامأنوس شدن ترجمه و نارسایی آن در انتقال معنا و مضمون مورد نظر جمله مبدأ شده است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ترجمه، جمله حالیه، قمشه‌ای، آیتی، بروجردی، انصاریان.

مقدمه

در قرن بیستم در حوزه ترجمه نگرشی نوین شکل گرفته است و در کشورهای غربی نظریه‌های مختلفی در زمینه ترجمه نمود یافت و ترجمه را از جدال همیشگی بین ترجمه لفظی یا معنوی، وارد دایره علم کرد و افراد برجسته‌ای چون نایدا و اون زوهر و لفور و دیگران (گنتزلر، ۱۳۸۰، صص ۲۶-۳۴) با نظریات نوین خود در پیشبرد این علم سهیم بودند، و به تبع آن ترجمه از حالت سنتی خود شکلی ضابطه‌مند گرفت و دارای قواعد و اصولی شد. پیش از آن ترجمه نوعی هنر تلقی می‌شد؛ ولی در قرن بیستم و بعد از آن روش ترجمه بر پایه استخراج مباحث نظری از تحقیقات تجربی بنیان نهاده شد و ترجمه با تأکید بر دو محور «چگونه باید باشد و چگونه است؟» (حقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲) شیوه‌ای خاص در تجزیه و تحلیل متن فرا روی خود قرارداد. مترجمان مختلف بارها قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، را به زبان فارسی برگردانده‌اند، با توجه به ساختار متفاوت زبان عربی و فارسی، ترجمه این کتاب مقدس، به سبب جنبه‌های لفظی، وزنی و معنایی، حساسیت و دقت بالایی در رعایت ساختار نحوی و معادل‌یابی واژگانی می‌طلبد، به خصوص اینکه زبان عربی جنبه‌های دستوری و قواعد خاصی دارد که جایگزینی بعضی از آن‌ها در زبان فارسی گاه مشکل و گاه با رعایت همان ساختار غیرممکن است (آذرتاش، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۸-۲۹).

در این مقاله کوشش شده است تا ساختار جمله‌های حالیه و مشکلات ترجمه انواع آن «مفرد، جمله و شبه جمله» را بررسی و با تکیه بر چهار ترجمه معروف «آیتی، قمشه‌ای، بروجردی و انصاریان» در جزء ۲۸ قرآن کریم، این چالش‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های ترجمه‌ای را تحلیل کند؛ همچنین با بررسی ساختاری جمله‌های حالی در زبان فارسی و عربی، به

موانع موجود در برگردان این جمله‌ها، چه از لحاظ دستوری و ساختاری و چه از لحاظ واژگانی و معنایی اشاره داشته است.

علت انتخاب این چهار ترجمه این است که ترجمه الهی قمشه‌ای اولین ترجمه معنایی و به نوعی سرمدمدار «نهضت ترجمه معنایی قرآن در قرن حاضر است» (عادل، ۱۳۸۶، ص ۸۴)، و ترجمه‌های آیتی و بروجردی به شکل واحی پیرو ترجمه قمشه‌ای هستند، و این مسأله در وامگیری جمله‌های مشابه و همانند نمود می‌یابد، که نمونه‌هایی از آن در متن مقاله آمده است. ترجمه انصاری نیز علاوه بر شباهت فراوان با ترجمه قمشه‌ای، نوعی ترجمه تفسیری نیز به شمار می‌آید، و برای مقایسه یک ترجمه تفسیری با سه ترجمه معنایی دیگر انتخاب شده است.

تحقیق حاضر در صدد یافتن پاسخ‌هایی مناسب برای سؤال‌های زیر است:

- آیا مترجمان آشنایی کامل با قواعد دستوری زبان عربی داشته‌اند و در ترجمه تفاوت‌های ساختاری بین دو زبان را مد نظر قرار داده‌اند؟

- آیا ساختار برگردان جمله‌های حالیه توانسته است ظرافت‌های موجود در زبان مبدأ را انتقال دهد؟
- آیا برگردان در زبان مقصد مأنوس و متناسب ساختار مقصد است؟

- آیا برگردان ساختار اصلی زبان مبدأ را رعایت نموده یا آن را تغییر داده است؟

در رابطه با پیشینه پژوهش، می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد «معناشناسی نحوی حال در قرآن کریم» نوشته مجتبی خوش‌رنگ اشاره کرد که به طور مفصل نمونه‌هایی را که حال به صورت‌های مختلف در قرآن کریم به کاررفته و مواضع اختلافی جملات حالیه را بررسی کرده است.

همچنین به کتاب «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم» نوشته حیدر قلی‌زاده می‌توان اشاره کرد

لحاظ صورت و چه به لحاظ معنا، شخص باید این موضوع را مد نظر داشته باشند که پیام در زبان گیرنده تا حد امکان نزدیک به عناصر مختلف در زبان مبدأ باشد. اما تعادل پویا بر اساس مفهومی است که نایدا آن را اصل تأثیر معادل می‌نامد، که در آن، ارتباط بینخواننده مقصد و پیام باید اساس همان رابطه‌ای باشد که میان خواننده متن اصلی و پیام وجود داشته باشد. (ماندی، ۱۳۹۴، صص ۸۱-۸۲).

نایدا به شدت مذهبی بود و نظریه‌اش را تا حد زیادی برای ترجمه متون مقدس ارائه کرد. او به خاطر همین گرایش مذهبی «به‌شدت نگران واکنش گیرنده پیام بود، به‌گمان، نایدا هدف ایمان مسیحی بیشتر رفتاری است تا معرفت شناختی و در نتیجه، او به واکنش رفتاری نظر دارد، امریکه به آغاز گفتگویی میان گیرنده و خداوند منجر می‌شود» (گنتزler، ۱۳۸۰، ص ۷۰).

از آنجا که پیدا کردن معیاری برای اصل «تأثیر مشترک» کار ساده‌ای نیست و خود نایدا هم برای آن پاسخی نداشته است، بنابراین نظریه «تعادل صوری و ساختاری» که با ترجمه مفهومی و مخاطب مدار گره خورده، بیشتر توجه مترجمان این روزگار را جلب کرده است، صاحب نظران، هدف اصلی و مهم در ترجمه را این می‌دانند که: «مترجم بتواند بیان مؤلف را بدون کم و زیاد و بدون تحریف و تعویض در قالب فارسی مفهوم و روانی که درک آن برای خوانندگان آسان باشد، بریزد و خواننده فارسی زبان بتواند با آن ترجمه معنی درست و بدون تحریف را درک کند» (قناعی فرد، ۱۳۸۴، ص ۹۱). این هدف تقریباً در تمامی ترجمه‌های اخیر قرآن - دست کم در مقام ادعا- دیده می‌شود. مترجمان امروز بر این عقیده‌اند که در ترجمه متون مقدس، ساختار زبان اصلی مقدس نیست و نباید مفهوم را قربانی لفظ و ساختار زبان مبدأ کرد؛ لذا بازسازی ساختار زبان مبدأ

که در آن مشکلات ترجمه در پاره‌ای از حالات نحوی زبان عربی، مانند مفعول مطلق و روش‌های ترجمه آن، تمیز و روش‌های ترجمه آن و حال و بررسی مشکلات آن، بیان شده است، اما این کتاب به‌طور گسترده و مقایسه‌ای و روشمند به تمامی نمونه‌ها و جزئیات ترجمه جمله‌های حال نپرداخته، بلکه بحث او جنبه کلی و وضع قاعده داشته و جنبه عملی و گسترده به خود نگرفته است.

ترجمه و بازساخت ساختار

«تا قرن بیستم نظریه ترجمه ظاهراً گرفتار مسئله‌ای بود که پژوهشگران ترجمه آن را بحثی «بی‌ثمر» درباره مدل سه گانه ترجمه یعنی: «تحت اللفظی»، «معنایی» یا «آزاد»، می‌دانند، «قدمت تمایزگذاری بین ترجمه کلمه به کلمه و مفهوم به مفهوم به سیسرو و سنت جروم برمی‌گردد، در غرب یعنی جایی که جایگاه نویسندگان کلاسیکیونان و روم باستان شاخص بود، این تمایز، شالوده‌ای را برای نوشته‌های کلیدی در باب ترجمه، تقریباً به مدت دو هزار سال شکل داد» (ماندی، ۱۳۹۴، ص ۳۳).

امروزه به ترجمه به‌مثابه یک علم نگاه می‌شود و متن ترجمه شده دارای اصل «موجودیت» است: «ترجمه فرآیندی است از جایگزین کردن یک متن در یک زبان با متنی در زبان دیگر، متن اول متن اصلی و مستقل است ولی متن دوم به منزله نسخه‌ای مشتق شده از متن اول، موجودیت می‌یابد» (هاوس، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

نایدا به ترجمه علمیت بخشید، مهم‌ترین کاری که او برای ترجمه انجام داد این بود که اصطلاح‌های قدیمی از قبیل ترجمه تحت اللفظی و ترجمه آزاد و وفادار را کنار گذاشت و دو جهت‌گیری اساسی را مطرح کرد: ۱- تعادل صوری ۲- تعادل پویا. از نظر تعادل صوری توجه، معطوف به خود پیام است چه به

در زبان مقصد به شکلی مفهوم و مأنوس، کاری است که همه مترجمان در صدد آنند: «هدف مترجم در این نوع ترجمه، انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به انضمام رعایت ساختارهای ادبی و بلاغی و ظرافت‌های آن‌ها، به ساختارهای معیار زبان مقصد است» (جوهری، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

بازساخت ساختارهای زبان مبدأ، آخرین مرحله در ترجمه از نظر «هلبک» است، او این مرحله را کدگذاری می‌نامد و در این باره می‌گوید: «[برای این کار] اطلاع از زبان مقصد کافی نیست، خواننده به اهلیت تقابلی نیازمند است» (هلبک، نقل در مختاری ادرکانی، ۱۳۷۵، ص ۹۴). این اهلیت تقابلی به مترجم امکان می‌دهد تا مؤلفه‌های متنی مناسبی را برای مؤلفه متنی زبان اصلی انتخاب و در زبان مقصد ساختارهای مأنوسی را بازآفرینی کند (قهرمانی، ۱۳۹۳، ص ۸). امری که درباره ساختارهای جمله حالیه زبان عربی اصلاً آسان نیست.

مشکل بازساخت ساختار جمله‌های حالیه

با توجه به تنوع و گستردگی جمله‌های حالیه در زبان عربی، ترجمه آن‌ها در زبان فارسی امری دشوار است، آگاهی مترجم از بافت زبان فارسی و عربی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ترجمه دارد و می‌تواند بر یک متن ادبی و ساختارمند سایه افکند. در زبان عربی استفاده از جملات و کلمات حالیه نشان‌دهنده ظرافت و سبک خاص زبان عربی است و توجه مترجم به این ظرافت‌ها و به‌کارگرفتن آن‌ها در ترجمه، نشان از ابتکار، خلاقیت و توانایی او دارد. گاهی ترجمه جملات حالیه مترجم را دچار مشکل کرده؛ در نتیجه متن ترجمه‌شده با تغییر ساختاری مواجه می‌شود و بافت حالی به بافتی دیگر تغییر می‌یابد، این تغییر ممکن است قادر به بیان غرض اصلی زبان مبدأ که بیان‌کننده حالتی خاص است، نباشد، گاه نیز این تغییر

ساختار سبب بهتر رساندن مفهوم و همانندی آن با بافت زبان مقصد می‌شود که این عمل مترجم «تغییر یا جایگزینی» نامیده می‌شود که شامل تغییر شکل دستور مبدأ به زبان مقصد است» (نیومارک، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹). این تغییر در ساختار، زمانی رخ می‌دهد که ترجمه تحت اللفظی از لحاظ دستوری امکان‌پذیر باشد؛ ولی با کاربرد معمول در زبان مقصد مطابقت نکند. ترجمه در واقع میدان‌گاهی است که به قول دریدا، نشان می‌دهد چه چیزی به هنگام عبور از مرز باقی می‌ماند و چه چیزی می‌گریزد. به نظر او بهتر است ترجمه را، پدیده‌ای به حساب آوریم که دریچه‌ای تازه به روی تفاوت بیشتر باز می‌کند و با «فرا رفتن از مرزهای زبان مقصد، و تغییر متن، مبدأ زبان را گسترش می‌دهد و برای رشد و نمو آن‌ها فرصت‌هایی را فراهم می‌کند» (غینتسler، ۲۰۰۹، ص ۳۸۳).

بازساخت به تجزیه جمله به واحدهای نحوی آن یعنی تجزیه روساختی گفته می‌شود و هریک از واحدهای نحوی حاصل از این تجزیه «سازه» نام دارد. (مشکوة الدینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). ساخت سازه‌های تشکیل‌دهنده واحدهای زبانی به دلیل تفاوت ساختار، متفاوت است، بنابراین مترجم در وهله اول باید این سازه‌های زبانی را رمزگشایی و تحلیل کند، سپس مفاهیم به‌دست آمده را، چه از لحاظ معنایی و چه از لحاظ دستوری، به زبان مقصد ترجمه کند. ساختار جمله‌های حالیه در زبان عربی گسترده‌تر و پیچیده‌تر از زبان فارسی است و ترجمه آن‌ها نیز هم از لحاظ دستوری و هم از لحاظ واژگانی و معادل‌یابی، مشکل‌ساز است و «برخی از شکل‌های آن در فارسی نظیر ندارد» (آذرتاش، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸).

مشکل بازسازی دستوری حال

در زبان عربی حال «وصفی اضافی است، برای بیان حالت صاحب خود» (عید، بیتا)، ص ۴۵۴) و در

آغاز می‌کنند که البته کار را آسان‌تر می‌کند، اما چندان فصیح نیست». (خوش‌رنگ، ۱۳۸۹، ص ۹) و مترجمان دیگر بر اساس سلیقه خود معادلی مناسب جمله برای آن در نظر می‌گیرند. در اینجا به بررسی و نقد این برگردان‌ها و معادل‌ها می‌پردازیم و به مشکلات و عیوب آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. «... تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (مجادله: ۲۲).

ترجمه آیتی: «... که در آن نهرها جاری است در آورد، در آنجا جاودان باشند» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۵).
ترجمه انصاریان: «و آنان را به بهشتهایی که زیر {درختان} آن نهرها جاری است در می‌آورد، در آنجا جاودانه‌اند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۴۵).

ترجمه قمشه‌ای: «نهرها زیر درختانش جاری است و جاودان در آن متعینند» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۴۵).

ترجمه بروجردی: «زیر درختانش نهرها جاریست، پیوسته در آن جاودانند» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۵۹۰).
در هر چهار ترجمه مشاهده می‌شود که به‌خاطر سختی ترجمه حال مفرد، به‌صورت‌های متفاوتی ترجمه شده است:

الف. در ترجمه آیتی و انصاریان به‌صورت جمله‌ای بریده و جداگانه ترجمه شده است، که رایحه‌ای از حالت در آن مشاهده نمی‌شود.

ب. در ترجمه قمشه‌ای، علاوه بر آوردن «واو» عطف و ترجمه به‌صورت جمله، کلمه «متنعم» که خود کلمه‌ای عربی است، بدان افزوده شده و جمله حالیه تبدیل به جمله معطوف شده است.

ج. در ترجمه بروجردی نیز همان ساختار ترجمه آیتی به‌کار رفته، افزون بر اینکه قید «پیوسته» نیز با آن همراه شده است.

اما هیچکدام از سه ترجمه نتوانسته‌اند آن ایجاز و قصدی را که در جمله عربی نهفته است، بیان کنند؛

دانشنامه قواعد زبان عرب آمده است: «حال وصفی ثابت، دربردارنده معنای «فی» و برای بیان حالت صاحب خود است» (بدیع، ۱۹۸۶، ص ۳۳۶). حال به سه دسته کلی: جمله، مفرد و شبه جمله تقسیم می‌شود و کاربرد آن در زبان عربی به هر سه صورت متداول است، به خصوص حال جمله که گاهی با «و» همراه می‌شود که آن را «واو» حالیه می‌نامند.

ساختار نحوی جملات حالیه در زبان عربی به گونه‌ای است که در ترجمه فارسی رعایت ترتیب معنایی جملات و ترجمه معادلی بر اساس حالت فاعل یا مفعول (ر.ک: آذرتاش، ۱۳۸۹، ص ۱۳)، همچنان که در این مقاله خواهد آمد، منجر به نوعی غرابت و ساختارگریزی می‌شود که در نتیجه بار فرهنگی و لایه‌های دلالتی مجازی آن‌ها در ترجمه، نمود نمی‌یابد، به خصوص در مواقعی که جملات حالیه با جملات ربطیکسان در نظر گرفته می‌شوند. برای بیان مشکلات دستوری جملات حالیه در سطوح مختلف دستوری، به ساختار حال مفرد و جمله و شبه جمله و مشکل برگردان آن‌ها به زبان فارسی در چهار ترجمه که بدان‌ها اشاره شده، می‌پردازیم.

بازسازی دستوری حال مفرد

حال مفرد با گستردگی و ایجازی که در زبان عربی به‌کار می‌رود، برگردان آن با رعایت همان ساختار مفرد، مهارت والایی می‌طلبد، و گاه مشکل است. اغلب مترجمان در ترجمه قرآن با چنین مشکلی روبرو بوده‌اند و در رویارویی با آن، ساز و کارهای مختلفی در پیش گرفته‌اند. یافتن معادل فارسی مناسب برای قیده‌های حالت و صفت‌های قیدی همیشه آسان نیست و اغلب ناچار می‌شویم جمله کاملی را مقابل آن قرار دهیم، و «امروزه با درحالی‌که

در عوض، سعی در حفظ ساختار زبان مبدأ و چینش جمله‌های آن داشته‌اند، که حفظ همین ساختار منجر به گسستگی و نامأنوسی ترجمه آن و کاهش بار معنایی معادلی آن در برگردان شده است. و این نکته در نظر گرفته نشده که «خالدین» بیان‌کننده حالت ضمیر «هم» به هنگام ورود به بهشت است. این آیه شریفه را به صورت‌های دیگری می‌توان ترجمه کرد که بدون به هم ریختن ساختار حال مفرد، شیوایی و روانی زبان مقصد نیز در آن رعایت شده باشد، مانند: «با سرشتی جاودانه .. آنان را وارد بهشتی می‌کند که ...».

۲. «إِذَا جَاءَ كَمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ» (ممتحنه: ۱۰).

ترجمه آیتی: «چو زنان مؤمن که مهاجرت کرده‌اند، به نزدتان آیند» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۰).

حال مفرد در اینجا به صورت جمله وصفی ترجمه شده، و ترجمه چنین می‌نماید که زنان به جای دیگری مهاجرت کرده‌اند، سپس نزد پیامبر (ص) بازگشته‌اند، درحالی‌که از جمله عربی چنین نکته‌ای برداشت نمی‌شود.

ترجمه قمشه‌ای: «زنانی که به عنوان اسلام و ایمان هجرت کرده‌اند و به سوی شما آیند» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۵۰) یعنی ساختار مفرد را به جمله تغییر داده است، علاوه بر آن مشکل ترجمه قبلی نیز در اینجا مشاهده می‌شود و ساختار عطف را نیز بدان افزوده است، به گونه‌ای که معنای مورد نظر، کمی دورتر از معنای جمله عربی است، و هیچ ردی از قید حالت در برگردان فارسی مشاهده نمی‌شود.

ترجمه بروجردی نیز تا حد زیادی مانند ترجمه قمشه‌ای است: «زنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده‌اند و نزد شما آیند» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰۰) که به عیوب آن اشاره شد.

ترجمه انصاریان: «هنگامی که زنان با ایمان (با جدا شدن از همسرانشان) هجرت‌کنان (از دیار کفر) به

سوی شما آیند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۵۰) از ساختار حال مفرد که مشابه و نزدیک به زبان فارسی است، استفاده کرده؛ همچنین برای بیان بیشتر مطلب از نوعی ترجمه تفسیری داخل پرانتز نیز بهره برده است که آوردن آن در ترجمه لزومی ندارد و نشان ضعف مترجم در رساندن مقصود جمله مبدأ به همان سبک موجز و خلاصه است. بدون در نظر گرفتن این موضوع، ترجمه انصاریان هم از لحاظ ساختار و هم از لحاظ برابری معنا و لفظ، با مشابه عربی خود شباهت و همپایی بیشتری دارد و مشکلات موجود در ترجمه‌های قبلی نیز در آن کم رنگ‌تر است.

۳. «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَيْدِي مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ ...» (صف: ۶).

ترجمه آیتی: «... توراتی که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم ... بشارتتان می‌دهم» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۲).

سه مترجم دیگر نیز با اندکی اختلاف به صورت «تصدیق می‌کنم و مژده می‌دهم» ترجمه کرده‌اند.

البته ترجمه معادل حال در این جمله، به همان صورت معادل مفرد، آنرا بیشتر به سبک عربی نزدیک می‌کند، و تا حدی چنین ترجمه‌ای نامأنوس می‌نماید؛ به همین دلیل در هر سه ترجمه به صورت فعلی، ولی بدون معنای حالت ترجمه شده است، این مسأله سختی ترجمه چنین جملاتی با حفظ همان ساختار را نشان می‌دهد. هر چند در این جمله می‌توان با استفاده از حرف متمم، ترجمه روان‌تری نیز ارائه داد، مانند: «من با تصدیق تورات پیش از خود و با بشارت به پیامبر بعد از خودم ... فرستاده خدا به سوی شما هستم». این ترجمه که گویای آن است که عیسی در لحظه بعثت خود تصدیق کرده و بشارت داده است زیرا یکی از دلایل درستی پیامبری او و اعجاز سخنانش تصدیق تورات و پیشگویی آمدن پیامبری بعد از او بوده، نه این که مبعوث شده است و

اشتباهی است که بسیاری از مترجمان انجام می‌دهند. و در جمله سوم به صورت تحت‌اللفظی «درحالی‌که» ترجمه شده که چندان در زبان فارسی متداول و مانوس نیست (ر.ک آذرنوش، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۸-۲۹؛ خوشرنگ، ۱۳۸۹، ص ۹).

ترجمه آیتی: «... هر چند خود از یاد برده‌اند» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۲). به صورت «هر چند» ترجمه شده که هم معنای حالت را در خود نهفته دارد و هم حالت عطفی «واو» در آن وجود ندارد.
 ۲. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸)

ترجمه بروجردی: «و خدا نور خود را تمام و محفوظ خواهد داشت» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۰۰۴).

ترجمه قمشه‌ای: «و البته خدا نور خود را، هر چند کافران خوش ندارند، کامل و محفوظ خواهد داشت» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۵۲). در دو ترجمه بروجردی و قمشه‌ای، «واو» حالیه به صورت عطف ترجمه شده است که متناسب با ساختار حالیه جمله عربی نیست و ظرافت بین ساختار عطف و حال در آن نادیده گرفته شده است.

ترجمه انصاریان: «در حالی که خدا کامل‌کننده نور خود است» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۵۲). به صورت «درحالی‌که» ترجمه شده و بیشتر به ترجمه لفظ به لفظ نزدیک است.

بهترین ترجمه برگردان آیتی است: «ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۲)، که آن را به صورت «ولی» آورده است، و با تأملی در معنای آیه می‌توان فهمید که این جمله حالیه که در بیان حالت نور خداوندی است، در تقابل با جمله‌ای است که کافران عزم در خاموش کردن نور خداوندی دارند، و آوردن کلمه «ولی» هم معنای حال را، هم حالت تقابل بین دو جمله را بهتر نشان می‌دهد و برجسته‌تر می‌کند.

پس از آن در حین دعوت به چنین اموری اقرار کرده باشد. و این مسأله همان ظرافتی است که در جمله مبدأ وجود دارد، ولی ترجمه‌های چهارگانه به آن نپرداخته‌اند.

بازسازی دستوری حال جمله

بازسازی ساختاری «واو» حالیه

در زبان عربی «واو» دارای اقسام متعددی است، از آن جمله: «واو عطف برای مطلق جمع کردن بین کلمات، واو زائده، واو قسم، واو استثنا و واو اعتراض است» (جاسم سلمان، ۲۰۰۳، ص ۲۴۴). بعضی از آن‌ها شباهت زیادی با «واو» حال دارند و می‌توانند در برگردان به زبان فارسی با «واو» حال یکسان در نظر گرفته شوند؛ در نتیجه معنای جمله نیز به تبع آن تغییر می‌کند. هر کدام از این «واو»‌ها دارای شرایط، ظرافت‌ها و ساختارهای خاص خود هستند. تشابه برخی از این اقسام و توجه نکردن مترجمان به این مطلب سبب بروز مشکلاتی در امر ترجمه است، که در این مبحث بدان پرداخته می‌شود. به خصوص در مورد «واو» حالیه (ابتداء)، که در زبان فارسی، چنین «واو»ی وجود ندارد، و مترجمان اغلب آن را به صورت «واو» عطف ترجمه می‌کنند.

۱. «أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ» (مجادله: ۶).

ترجمه قمشه‌ای: «... و آنها فراموش کرده‌اند» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۴۲).

ترجمه بروجردی: «... و ایشان فراموش کرده‌اند» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۹۸۶).

ترجمه انصاریان «... درحالی‌که آنان، آن را فراموش کرده‌اند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۴۲). در دو ترجمه اول «واو» که در جمله عربی «واو» حالیه نامیده می‌شود و هیچ معنای عطفی در آن نهفته نیست، به صورت واو عطف ترجمه شده است، و این

۳. «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر: ۱۴).

در این آیه، حال بودن جمله «وقلوبهم شتی» و به تبع آن، حالیه دانستن «واو» امری خصومت برانگیزاست، بعضی (نحاس، ج ۴، ص ۲۶۴) «واو» را حرف استتفاف و جمله بعد از آن را متسأنفه دانسته‌اند، و برخی (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۱) آن را جمله حالیه نامیده‌اند؛ اما در برگردان‌های فارسی در هر چهار ترجمه فقط به صورت حالیه ترجمه شده است.

ترجمه آیتی: «تو یکدل می‌پنداریشان و حال آنکه دل‌هایشان از هم جداست» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۷).

ترجمه انصاریان: «آن‌ها را متحد و دوست می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۴۷). در این دو ترجمه با عبارت «درحالی که»، مشابه ساختار عربی، معنای حال مقدر در «واو» به صورت لفظ ترجمه شده است، ولی چنین ترجمه‌ای متناسب با ساختار فارسی، سلیس و زیبا نیست.

ترجمه قمشه‌ای: «شما آن‌ها را جمع و متفق می‌پندارید در صورتیکه دل‌هایشان سخت متفرق است» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۴۷). در ترجمه قمشه‌ای با آوردن کلمه «در صورتی که» تا حدی این ساختار به فارسی نزدیک‌تر شده، و تقابل میان دو جمله نمود بیشتری یافته است.

ترجمه بروجردی: «و شما گمان می‌کنید آن‌ها با هم متفق‌اند؛ ولی حقیقت این نیست، بلکه دل‌هایشان متفرق است» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۹۹۵). در این ترجمه با ساختاری متفاوت، به شیوه تقابل‌سازی دو حالت «همدستی» و «پراکندگی» با کلمات ربطی «ولی» و «بلکه»، معنای دلالتییک گروه در دو حالت مختلف به بهترین وجه بیان شده؛ ولی با طولانی کردن جمله و استفاده از دو جمله به جای یک جمله، ایجاز و زیبایی ساختار اصلی حفظ نشده است.

مشکلاتی که در اینجا مشاهده می‌شود عبارتند از:
 ۱- مشکل تطابق ساختاری میان دو زبان؛ ۲- مشکل بازآفرینی معنای حالت در دو زبان؛ ۳- مشکل رعایت مفرد و جمله بودن جمله. کوشش مترجم در حفظ ساختار مفرد و جمله و یا ترجمه به صورت قیدی، به استفاده از ساختار زبان مبدأ منجر شده، که این نیز به نوبه خود در شیوایی و روانی ترجمه مشکل‌آفرین بوده است. اما اگر در این جمله بدون در نظر گرفتن ساختار فعلی اسمی بخواهیم برگردانی مناسب بافت مقصد ارائه کنیم، قدرت بازیابی معادل‌ها و حفظ زیبایی درونی و موسیقی و موزون بودن متن بهتر خواهد بود، برای نمونه می‌توان ترجمه‌های زیر را به کار برد، که جنبه‌های مختلف زبان مقصد را نیز منظور داشته باشند: «آنان را که نابسامانند، یکدل پنداری». «آن‌ها را با قلب‌های گونه‌گونه‌شان، همدل پنداری» یا «آنان را همدل پنداری، اما دل‌هایشان گونه گونه است».

بازسازی حال جمله

بافت فعلی جمله حالیه به گونه‌ای است که مترجمان گاهی بدون در نظر گرفتن نقش حالتی جمله و منقطع پنداشتن آن، و گاهی نیز به صورت جمله وصفیه آن را ترجمه می‌کنند، که این مسأله مطابق با مفهوم و معنای مد نظر در زبان مبدأ نیست.

۱. «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» (ممتحنه: ۱۲).

ترجمه آیتی: «ای پیامبر اگر زنان مؤمن پیش تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که...» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۵۶). بیعت کردن با پیامبر را از زمان آمدن آنان به سوی پیامبر نیز متأخرتر دانسته است، در حالی که کلمه «بایعنک» حالت آن زنان را به هنگام حضورشان نزد پیامبر و در حال بیعت با او، می‌رساند، نه هنگامی که قصد آمدن به سوی او و بیعت با او داشته‌اند؛ زیرا

۲. «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبئسَ الْقَرَارُ» (مجادله: ۸).

ترجمه آیتی: «جهنم برایشان کافی است، بدان داخل می‌شوند» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۳).

ترجمه انصاریان: «دوزخ برای آنان کافی است، در آن وارد شوند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۴۳).

در این دو ترجمه علاوه بر رعایت ساختار زبان عربی، «یصلونها» نیز به درستی ترجمه نشده است. «یصلونها» حالت دوزخیان را هنگام ورود به دوزخ بیان می‌کند، بر اساس آنچه در لسان العرب آمده است: «صَلِيَ بِالْأَمْرِ وَقَدْ صَلِيَتْ بِهِ: در صورتی که حرارت آن را تحمل کنی»؛ همچنین به معنای ملازم چیزی بودن نیز آمده است: «قَدَصَلِيَ وَاصْطَلَى إِذَا لَزِمَ: در صورتی که ملازم آن باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۶۶). بر اساس دو ترجمه آیتی و انصاریان، «یصلی» به معنای «وارد دوزخ شدن» ترجمه شده؛ اما معنای معادل درست و دقیق آن، این نیست، در ضمن جمله حالیه به صورت جمله‌ای بریده و جدا؛ یعنی به صورت جمله‌ای مستأنفه ترجمه شده است. در دو ترجمه دیگر برخی از مشکلات دو ترجمه قبلی برطرف شده است.

ترجمه قمشه‌ای: «عذاب دوزخ آن‌ها را کفایت است که در آنجا بسیار بد منزلگاهی است، پیوسته معذب خواهند شد» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰ش: ۵۴۳).

ترجمه بروجردی: «تا در آنجا که بسیار بد منزلگاهی است، پیوسته معذب بمانند» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۹۸۷).

در این دو ترجمه با جابه‌جا کردن جملات مبدأ، سعی در ترجمه جمله حالیه شده؛ ولی جمله «فبئس القرار» به صورت وصفی یا قید حالت ترجمه شده است، که در جمله عربی چنین نیست، و جمله حالیه به صورت منقطع برگردان شده است، که زیبایی و ظرافت موجود در جمله عربی را نمی‌رساند. منظور از آن این است که: «وقتی آنان جاودانگی‌شان در آتش

کلمه «إِذَا» در اینجا از معنای اصلی خود، یعنی دلالت بر آینده خارج شده و برای «زمان حال استفاده شده است» (ابن هشام، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۸۲). و دلیل این امر، آمدن جمله حالیه «یبایعنک» است که برای زمان حال است، و اگر «إِذَا» را برای آینده در نظر بگیریم، بین «دو زمان آینده و حال منافات به وجود می‌آید» (ابن هشام، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۸۲). علاوه بر این، «بدین شرط که» معادل درستی برای «علی أن لا يُشركن» نیست، زیرا آنان در آن حالت، قصد تعیین شرط برای بیعت با پیامبر را نداشتند؛ بلکه در حال بیعت برای شریک نگرفتن خدا، و وعده و اطمینان به پیامبر در بازنگشتن به شرک بودند نه در حال تعیین شرط برای بیعتشان.

ترجمه قمشه‌ای: «چو زنان مؤمن سوی تو آیند تا بیعت کنند که دیگر هرگز» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۵۶). در این ترجمه نیز رعایت این امر که جمله «یبایعنک» حال بوده و برای زمان حال است در نظر گرفته نشده است، زیرا آنان در حضور پیامبر و در حال بیعت با او بودند، نه در حال رفتن به سوی او.

ترجمه انصاریان: «هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند، با تو بیعت کنند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۵۶). تا حدی بهتر از ترجمه‌های پیشین است، زیرا با حذف کلمه «تا» معنای قصد در آینده را از آن برداشته و معنای آن را بیشتر به حالت نزدیک کرده است.

ترجمه بروجردی: «چون زنان مؤمن آمدند سوی تو، ای پیغمبر! تا بیعت کنند بر ایمان که دیگر» (بروجردی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۰۱). جمله شرط بعد از «إِذَا» به صورت ماضی ترجمه شده است، در صورتی که بنابر آنچه اشاره شد، در اینجا برای زمان حال است، نه ماضی. علاوه بر این در این ترجمه، از ترجمه تفسیری «بر ایمان» نیز استفاده شده است، که دلالت بر ضعف مترجم در حفظ ایجاز و ایفای مضمون جمله دارد.

نورشان پیشاپیش آنان در حرکت است. و این معنا و ظرافت و ارتباط در ترجمه‌های فارسی نیست.

ترجمه قمشه‌ای: «در آن روز، نور(ایمان و عبادت) آن‌ها در پیش رو و سمت راست ایشان می‌رود و در آن حال می‌گویند» (قمشه ای، ۱۳۸۰، ص ۵۶۱). در این ترجمه با آوردن «و در آن حال» ارتباط و پیوند بین دو جمله برقرار شده؛ اما علاوه بر آوردن کلمه ارتباطی «در آن حال» از حرف ربط «واو» نیز استفاده شده است. هرچند مترجم خود را ملزم به رعایت ساختار جمله مبدأ کرده است؛ اما این ترجمه بهتر از ترجمه‌های قبلی توانسته معنای مدنظر را برساند. اگر در این جمله ابتدا جمله حالیه ترجمه شود، یا در میان جمله دیگر گنجانده شود، به ساختار فارسی نزدیک‌تر، سلیس‌تر و روان‌تر خواهد بود، مانند این جمله: «آنگاه که نورشان پیش‌روی و سمت راست‌شان شتابان است، خطاب به پروردگارشان می‌گویند».

معادل یابی واژگانی «واو» حالیه

«واو» حالیه در جملات مختلف با توجه به بافت و معنای جمله به اشکال مختلفی ترجمه شده است، که برخی از این ترجمه‌ها متناسب با بافت زبان مقصد است و برخی به سبک و بافت زبان مبدأ نظر داشته‌اند.

۱. برای نمونه در آیه شریفه: «وَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مُنْكَرًا» در هر چهار ترجمه آیتی و انصاریان و بروجردی و قمشه‌ای به صورت «واو» معطوف ترجمه شده است، که چنین برگردانی به ظرافت موجود در جمله حالیه نظر ندارد و از لحاظ دلالتی سطح محدودتری نسبت به زبان مبدأ دارد.

۲. در آیه شریفه «وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا» در ترجمه آیتی و بروجردی به صورت «و حال آنکه» برگردان

را، یا وقتی سوزناکی آتش را ببینند، همین برایشان کافی خواهد بود» در حالی که این دو ترجمه، چنین معنایی را بیان نمی‌کنند؛ علاوه بر آن شباهت بین دو ترجمه شبهه‌ای در استفاده یا اقتباس یکی از این دو از دیگری باقی نمی‌گذارد. البته این مسأله‌ای است که در اکثر ترجمه‌ها با آن روبرو هستیم، و بیشتر ترجمه‌ها به جای داشتن اصالت و نوآوری، تا حدی التقاطی عمل کرده‌اند، به گونه‌ای که چندین ترجمه شباهتی بسیار نزدیک و گاه صد در صدی به یکدیگر دارند. این آیه را به صورت‌های بهتری می‌توان برگردان کرد، مانند: «زمان مشاهده جاودانگی‌شان در آتش، برایشان بس است، چه بد منزلگاهی است!» یا «لحظه چشیدن سوز آتش جهنم، برایشان کافی است، که چه بد منزل‌گاهی است!».

۳. «نورُهُمْ يَسَعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ...» (تحریم: ۸).

ترجمه آیتی: «و نورشان پیشاپیش و سمت راستشان در حرکت است، می‌گویند...» (آیتی، ۱۳۷۴، ص ۵۶۱).

ترجمه انصاریان: «نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۵۶۱). در این دو ترجمه جمله «يقولون...» که در ساختار زبان عربی حال نامیده می‌شود، به صورت جداگانه و بدون حرف ربط ترجمه شده است، ولی باز هم معنای حالت از آن فهمیده می‌شود؛ اما مترجم خود را را ملزم به رعایت ساختار زبان مبدأ کرده است.

ترجمه بروجردی: «نور آن‌ها در پیش‌رو و سمت راست ایشان می‌رود و می‌گویند» با حرف عطف «و» به جمله ما قبل معطوف شده است، اما نتوانسته ظرافت جمله حال در زبان عربی را، برساند؛ زیرا جمله «يقولون» را زمانی بهشتیان می‌گویند، که

۳. آذرتاش، آذرنوش و دیگران (۱۳۸۹ش)، ترجمه قرآن، تهران: نشر کتاب مرجع.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چ ۳.
۵. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمه زهراء.
۶. انصاری، ابن هشام (۲۰۰۱م)، معنی اللیب عن کتب الاعراب، تحقیق علی عاشور الجنوبی، بیروت: لبنان.
۷. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
۸. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات صدر.
۹. بدیع‌عقوب، امیل (۱۹۸۶م)، موسوعه النحو والصرف والاعراب، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حدادای، محمود (۱۳۷۲ش)، مبانی ترجمه، تهران: انتشارات جمال الحق.
۱۱. جاسم سلمان، علی (۲۰۰۳م)، موسوعه معانی الحروف العربیه، اردن: دار اسامه للنشر والتوزیع.
۱۲. جواهری، محمدحسن (۱۳۸۹ش)، درسنامه ترجمه قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چ ۲.
۱۳. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن وبیانه، سوریه: دار الإرشاد.
۱۴. حقانی حداد، نادر (۱۳۸۶ش)، نظر و نظریه‌های ترجمه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. عید، محمد (بی تا)، نحو مصفّی، قاهره: انتشارات دار النشر للثقافه.
۱۶. قانعی فرد، عرفان (۱۳۸۴ش)، قاضی و رسالت مترجم، تهران: نقش و نگار.
۱۷. قلی زاده، حیدر (۱۳۸۰ش)، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز.

شده است، این برگردان بسیار تحت اللفظی بوده و در زبان مقصد، نامأنوس و غیرطبیعی به نظر می‌رسد. در ترجمه قمشه‌ای «در صورتی‌که» و در ترجمه انصاریان «ولی» ترجمه شده است. این دو معادل در زبان فارسی معادلی آشنا هستند که باعث روانی و شیوایی متن و سلیس و طبیعی بودن برگردان شده‌اند، این دو معادل، بیش از آن‌که به ترجمه لفظ به لفظ «واو» حالیه نظر داشته باشند، به ساختار جمله و معنا و ارتباط بین دو جمله نظر دارند و با فهمیدن ساخت دستوری و معنایی، توانسته‌اند به زیبایی، پیوند بین دو جمله را همانند ساختار مبدأ منتقل کنند.

نتیجه

- ۱- بعضی از مترجمان آشنایی کامل با قواعد زبان عربی نداشته و در تشخیص حالیها عطف یا استئناف بودن جمله، دچار مشکل شده‌اند.
- ۲- بعضی ترجمه‌ها به خاطر همین ناآشنایی با دستور زبان مبدأ، و گاه مهارت نداشتن در زبان مقصد، نتوانسته‌اند ظرافت‌های موجود در برخی جمله‌های حالیه را بیان کند.
- ۳- گاهی توجه و تمرکز بر نظم و ترتیب جمله‌های مبدأ، منجر به نامأنوسی ترجمه شده است.
- ۴- مشکل ترجمه جملات حالیه هم در سطح معادل‌یابی، هم در سطح رعایت مفرد و جمله بودن جمله‌ها و هم در سطح برقراری ارتباط بین جمله‌ها چالش‌برانگیز است.

منابع

کتاب‌ها

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش.
۲. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۲ش)، آموزش زبان عربی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸. قهرمانی، مریم (۱۳۹۳ش)، ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، ویراست دوم، تهران: علم.
۱۹. غینتسلر، ادوین (۲۰۰۹م)، فی نظریه الترجمة اتجاهات معاصرة، مترجم: سعد عبد العزيز مصلوح، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۰. گنتزلر، ادوین (۱۳۸۰ش)، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، تهران: انتشارات هرمس.
۲۱. نحاس، ابوجعفر (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. نیومارک، پیتر (۱۳۸۶ش)، دوره آموزش فنون ترجمه، تهران: انتشارات رهنما.
۲۳. ماندی، جرمی (ش ۱۳۹۴)، معرفی مطالعات ترجمه، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، ویراست سوم، تهران: رهنما. ج ۳.
۲۴. مختاری اردکانی، محمد علی (۱۳۷۵ش)، هفده گفتار در اصول، روش و نقد ترجمه ترجمه، تهران: رهنما.
۲۵. مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۶ش)، دستور زبان فارسی، تهران: سمت.
۲۶. هاوس، جولیان (۱۳۸۸ش)، مقدمه‌ای بر مطالعات زبان و ترجمه، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.
27. Ertel, E (2011), *Derrida on Translation and his (Mis) reception in America.*

مقاله‌ها و مجلات و پایان‌نامه‌ها

۲۸. عادل، حداد (۱۳۸۶ش)، ترجمه فارسی قرآن کریم، مجله ترجمان وحی، ش ۱.
۲۹. خوش‌رنگ، مجتبی (۱۳۸۹ش)، معنائشناسی نحوی حال در قرآن کریم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.